صوت 161 ادامه الاعتراضات العامه علی ادله البرائة

\*- 1/352 : اعتراض دوم این بود که ادله برائت به موارد شک بدوی دارد ولی شبهات حکمیه که مشکوکات بدویه نیستند و مقرون به علم اجمالی دارند زیرا ما علم داریم یک تعداد تکلیفی بر گردن ما هست. مثلا فرض کنید 1000 تا شبهه داریم یعنی 1000 مورد مشکوک داریم. به علم اجمالی میدانیم که قطعا از این 1000 مورد 10 موردش تکلیف الزامی است. ما در بحث علم اجمالی گفتیم نمیتوانیم در اطراف علم اجمالی برائت جاری کنیم و علم اجمالی جلوی برائت را میگیرد. آقایون میگویند : این علم اجمالی منحل میشود، چگونه ؟ الان دو ظرف مقابل هم است و به علم اجمالی میدانم یکی خمر است و یکی پاک است و اگر علم تفصیلی پیدا کردیم که ظرف سمت راست آب است در این حالت علم اجمالی با غلم تفصیلی به یک طرف منحل میشود. در اینجا هم علم اجمالی منحل میشود زیرا اون 100 مورد را مشخص میکنیم و وقتی این 100 مورد مشخص شد علم اجمالی منحل میشود.­

میگوییم درست است ما 1000 مورد مشکوک داریم و میدانیم که 100 موردش حکم الزامی دارید.

لکن فرض کنید 200 روایت داریم از راویان ثقه که این روات احکام الزامی برای ما بیان کردند و ما به علم اجمالی میدانیم که از این 200 تایی که ایت روات گفتند صدتاش قطعا درست است.

خلاصه : یک علم اجمالی کبیر داشتیم که 1000 مورد مشکوک است و به علم اجمالی میدانیم 100 مورد حکم الزامی دارد، از این 1000 مسأله درباره­ی 200 تاشون خبر ثقه داریم و باز به علم اجمالی می­دانیم که 100 مورد قطعا از معصوم صادر شده و حکم الزمی داریم. پس یک علم اجمالی کبیر داریم و یک دایره کوچکتر در درون همان علم اجمالی کبیر داریم. وقتی ما میدانیم از همان اول هم ما 100 مورد حکم الزامی بیشتر نداشتیم و میدانیم همین 100 مورد هم در همین علم اجمالی صغیر است، پس دایره علم اجمالی کبیر را پاک میکنیم. پس علم اجمالی کبیر را منحل میکنیم در علم اجمالی صغیر. در اون 800 مورد باقی مانده در همه برائت جاری میکنیم. زیرا ما از اول میدانیم 100 مورد حکم الزامی داریم و فهمیدیم این 100 مورد هم در 200 تای علم اجمالی صغیر است خب با اون 800 تا دیگه کاری نداریم و برائت جاری میکنیم.

\*- خب به این پاسخ اشکال شده است. شهید صدر اشکال میکنند و میگویند این تصور و تصویری که شما ارائه دادید این تصویر این نقص دارد و باید کامل بشود زیرا شما آمدید یک علم اجمالی صغیر در نظر گرفتید اگر دو علم اجمالی صغیر داشتیم چکار میکنید؟ اگر اینطور شد ما به مشکل میخوریم. چگونه ؟

حالا فرض کنید مثل قبل یک علم اجمالی کبیر داشتیم که 1000 مورد مشکوک است و به علم اجمالی میدانیم 100 مورد حکم الزامی دارد، از این 1000 مسأله درباره­ی 200 تاشون خبر ثقه داریم و باز به علم اجمالی می­دانیم که 100 مورد قطعا از معصوم صادر شده و حکم الزمی داریم. و فرض کنید در درون همین دایره 1000 تا ، 200 خبر غیر ثقه داریم که میدانیم 100 تا حکم الزامی در آن است پس این علم اجمالی صغیر دوم ما. میدانیم خبر ثقه حجت نیست ولی ما به علم اجمالی میدانیم 100 حکم الزامی داریم که از معصوم صادر شده است. پس یک علم اجمالی صغیر داریم 200 تا روایت ثقه که 100 روایت دارای حکم الزامی داریم در آن و یک علم اجمالی صغیر دومی داریم 200 تا روایت غیرثقه که 100 روایت از آن درست است و 100 حکم الزامی داریم در آن. حالا این 100 تاش از دست اینها در رفته است. این 100 تا از طریق یک خوابی یا ... فهمیدم بالاخره در درون آن غیرثقه است. – در کل روایاتی که میگیم غیرثقه است بالاخره برخی واقعا درست هستند.-

خب اشکال کجاست؟ در دل علم اجمالی کبیر اون 200/100 از روایات ثقه دارای حکم الزامی اند و 200/100 از روایات غیرثقه دارای حجت هستند. فرض کنید اینها در نقاطی باشند که افتراق دارند. خب باید توجه کنیم که برای اینکه علم اجمالی کبیر منحل شود،باید عدد معلوم بالاجمال در علم اجمالی صغیر بیشتر از عدد معلوم بالاجمال در علم اجمالی کبیر نباشد یا مساوی باشد. وگرنه منحل نمیشود.

1000/100 معلوم به اجمال در علم اجمالی کبیر داشتیم یعنی اطراف 1000 تا بود و معلوم بالاجمال 100 تا بود. در علم اجمالی صغیر هم 100 تا معلوم بالاجمال داشتیم. تا اینجا هم در این دایره علم اجمال کبیر 100 تا معلوم بالاجمال داشتیم و هم در دایره علم اجمالی صغیر. پس مساوی اند.

**1000**

ولی فرض کنید معلوم بالاجمال در دایره بزرگ 100 تا است ولی معلوم به اجمال ما در دو دایره کوچک جمعا 200 تا شد چطور ؟ 100 تا از دایره علم اجمالی صغیر و 100 تا از دایره علم اجمالی صغیر. لذا علم اجمالی کبیر منحل نمیشود.

**1000**

\*- فقط در یک صورت علم اجمالی کبیر ما منحل نمیشود که اینکه در 100 تا در نقطه اجتماع دو دایره علم اجمالی صغیر باشد. یعنی 100 روایت بین دو علم اجمالی صغیر مشترک باشد.

**1000**

\*- فرض کنید 200 روایت غیر ثقه داریم و 200 روایت ثقه و بعد می بینیم در بین هر دو 100 روایت مشترک است. یعنی اینجا شباهت بین اینها ایجاد شد.

\*- 2/352 : الجواب الثانی : جواب ثانی جوابی است که شهید صدر می پسندند و در واقع جواب خودشان این است تحت عنوان انحلال الحکمی؛ مفاد آن این است که یکی از ارکانی که شهید صدر برای منجزیت علم اجمالی قائل است این است که اطراف علم اجمالی به خودی خود این قابلیت را داشته باشند که ما در آن برائت جاری کنیم. یعنی این علم اجمالی است که مانع برائت شده وگرنه برائت به خودی خود میتوانست جاری شود.

یعنی وقتی شما در یک طرف شک میکنید که آیا این خمر است یا نه ؟ میتوانستید برائت جاری کنید، باز در طرف دیگر از شما میپرسند میدانید این خمر است یا نه؟ باز میتوانست برائت جاری کنید و به همین منوال در تمام اطراف علم اجمالی میتوانید برائت جاری کنید به خودی خود ولی آنچه مانع اجرای برائت میشود، علم اجمالی است.

اگر در یک جایی طوری بود که بخشی از علم اجمالی شما مجرای یک اصلی بود یا ورود یک اماراتی بود که در آنجا اصلا نمیشد برائت جاری کرد، در این صورت اصلا علم اجمالی منجزیت آن از بین میرود، زیرا رکن آن از بین رفته. شهید صدر نمیگوید علم اجمالی از بین میرود بلکه میگوید منجز نیست. بخلاف جواب قبلی که میخواست علم اجمالی را منحل کند.

در حقیقت اینجا علم اجمالی شما منحل واقعی نیست بلکه منحل حکمی است و حکمی­اش را فقط ندارد.

بعد شهید نظر آقای خوئی را می آورد. آقای خوئی اعتقاد دارد که علم اجمالی چهار رکن ندارد. بلکه علم اجمالی شامل دو طرف است یکی علم به جامع و شک به اطراف. علم به جامع چیست؟ میدانم یک ظرف خمر وجود دارد. شک در اطراف نمیدانم کدام ظرف خمر است. پس دو رکن بیشتر ندارد.

آقای خوئی میفرماید اگر آمد در برخی اطراف علم اجمالی اماره آمد و ما بوسیله اماره توانستیم حکمی را کشف کنیم. اینجا علم اجمالی منحل میشود. اینجا قائل به طریقیت اند و میگویند در حقیقت علم اجمالی شما تبدیل میشود به علم به برخی موارد و شک در برخی موارد. مثلا سه ظرف شما دارید و بالعلم الاجمالی میدانید یکی از این ظروف خمر است ولی نمیدانید ظرف دوم است یا سوم . بیّنه­ای آمد اقامه شد که ظرف شماره سوم خمر است. پس علم اجمالی شما منحل میشود به اینکه ظرف سوم خمر است و شک در دو ظرف دیگر. در ظرف شما یک علم به خمریت پیدا میکنیم و در دو تای دیگر برائت جاری میکنیم و اینطوری علم اجمالی منحل میشود.